تاثیر واژگان محلی بر اشعار علی پدرام[1]

لیلا جانی[1] ، محمد رحمانی[2]

۱) **دکترای زبان و ادبیات فارسی، مدیر گروه ادبیات دانشگاه آزاد اسلامی تاکستان**(نویسنده مسئول)

۲) **دانشجوی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی تاکستان**

leilajani86@gmail.com
elmfarhang@chmail.ir

چکیده

هدف این پژوهش بررسی تأثیر واژگان بومی تاتی تاکستان بر اشعار علی پدرام شاعر گویشور تاکستانی است و به نوع و نحوهٔ بکارگیری واژگان زبان تاتی در خصوص زندگی محلی اقوام بومی اشاره می‌گردد. واژگان بومی به دلیل توجه جامع به زندگی اقوام محلی و اهمیت دادن به فرهنگ و ادب گویش مذکور از اهمیت بالایی برخوردار بوده و دارای جنبه تصویرسازی‌های شاعرانه حائز اهمیت است. واژگان هر منطقه منعکس کنندهٔ فرهنگ آن محیط است. از این رو واژگان زبان تاتی تأثیر شگرفی بر زندگی مردم این خطه داشته، به همین دلیل موجب پیدایش آداب و رسوم خاصی در این خصوص گردیده است. مقاله حاضر علاوه بر اینکه به فرهنگ و آداب و رسوم اقوام تات زبانان تاکستان در برخورد با موضوعات مختلف اشاره دارد، بلکه به توصیف و تحلیل تصاویر شاعرانه این زبان، در اشعار علی پدرام نیز اختصاص یافته است. جمع‌آوری داده‌ها به‌صورت کتابخانه‌ای و میدانی صورت گرفته است. بنابراین، در این تحقیق به توصیف و تحلیل تصاویر شاعرانه زبان تاتی، در اشعار پدرام پرداخته می‌شود. در این پژوهش سعی شده واژگان و اصطلاحات آئین و مراسم مربوط به موضوعات مختلف به تصویر کشیده شده و به تأثیر آن در اشعار علی پدرام اشاره شود.

واژگان کلیدی: رسوم، زبان تاتی، قوم تات، تاکستان، پدرام

[1] - این مقاله مستخرج از پایان نامه کارشناسی ارشد در گروه زبان و ادبیات دانشگاه آزاد اسلامی تاکستان تدوین شده است

۱. مقدمه

ادبیات آیینهٔ تمام نمای فرهنگ و اندیشه یک ملت است. این سخن بدان معناست که آنچه آدمی می‌اندیشد و هر آنچه به صورت رفتار خاص از وی سر می‌زند در ادبیات نمایان است. از همین رو می‌توان با مطالعه آثار ادبی یک سرزمین به زوایای نهان و آشکار مردمان آن پی برد و علاوه بر شناخت دیدگاه اقوام مختلف نسبت به پدیده‌ها و موضوعات گوناگون، رسوم و آیین ایشان را نیز در مناسبت‌ها و وقایع مختلف مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. از سوی دیگر، ادبیات رسانهٔ عواطف و احساسات بشر است و چنانچه این مقوله را به عنوان یک کلّیت در نظر بگیریم احساسات آدمی به طبیعت و پدیده‌های مربوط به آن می‌تواند به عنوان جزئی از این کل محسوب گردد. نیاز به آوردن دلیل برای این مدعا نیست چه آن دسته از آثار ادبی که به وصف طبیعت می‌پردازد در اکثر دیوان شاعران و بزرگان ادبی ما به چشم می‌خورد تا آنجا که بسیاری از آثار نغز بجا مانده در ادب فارسی تبدیل به تابلوی منحصربه‌فردی از طبیعت شده و نمایی زیبا از جلوه‌های طبیعی را پیشکش مخاطب می‌گرداند.

شعر علی پدرام در سیر تاریخی خویش از عوامل بسیاری تأثیر پذیرفت که از جمله آنها عناصر زبان عامیانه است، البته تأثیر این عناصر در همه ادوار به یک اندازه نیست. زبان عامیانه به عنوان گونه‌ای زبان زیرِمعیار دربردارنده عناصر گوناگونی است که به مقدار قابل‌توجهی در شعر شاعران معاصر نمود یافته است. علی پدرام از جمله شاعران معاصر، به پیروی از نیما، به مقدار قابل‌توجهی، از عناصر زبان عامیانه در اشعارش بهره برده است. کاربرد اشکال مختلف عناصر زبان عامیانه در شعر پدرام گذشته از آنکه موجب تشخص زبان شعر وی شده، روانی و سادگی کلام او را نیز به همراه داشته است. زبان و فرهنگ عامیانه به کاررفته در کتاب‌های شعری پدرام را می‌توان در هفت گروه تقسیم کرد: ۱- واژگان عامیانه، ۲- واژگان رایج و محاوره‌ای ۳- کنایه و مثل ۴- تلفظهای عامیانه ۵- تلمیح به قصه‌های عامیانه ۶- باورها و رسوم عامیانه ۷- واژگان محلی. بسامد موارد مذکور در کتاب شعری پدرام یکسان نیست. این عناصر در دو کتاب «نهج البلاغه منظوم» و «جای پای عبید» بسیار اندک است، فضاهای حاکم بر این دو دفتر را می‌توان از جمله عوامل کاهش این عناصر دانست؛ از سویی دیگر تغزل و عشقی صمیمی، ملموس و زمینی محتوای اغلب اشعار پدرام در کتاب شعری «رقص مهتاب»، «ته آبادابی سیادن»، «سلوم ای پیر» و «داستان زد» را تشکیل می‌دهد و این امر به کاربرد زبانی آشنا همراه با بهره بردن از عناصر زبان عامیانه انجامیده است.

تاکستان (سیادن) یکی از شهرستان‌های استان قزوین است. این شهر در شمال غربی فلات مرکزی ایران قرار دارد. از طرف شمال و شمال شرقی به شهرستان قزوین و از غرب به شهرستان ابهر و از شرق و جنوب به شهرستان بوئین‌زهرا و آوج محدود می‌شود. (رحمانی، ۷:۱۳۹۲) مردم شهر تاکستان و حدود ده شهر و روستا در اطراف آن به زبان تاتی سخن می‌گویند. (رحمانی، ۴۱:۱۳۷۷) تاتی تاکستان از گویش‌های زبان تاتی از زبان‌های شمال غربی به شمار می‌رود.

زبان تاتی(مادی) که مردم تاکستان به آن سخن می‌گویند یکی از زبان‌های بسیار قدیمی و پیشینه‌دار است و قدمت آن با توجه به پیشینهٔ تاریخی آن و نزدیکی ساختمان نحوی و آوایی آن با زبان‌های کهن ایرانی قابل اثبات است. این گویش از گروه شمالی زبان‌های غربی است.(رضا رحمانی،۱۳۹۰: ۶۹)

علی پدرام شاعر تات زبان در سی‌ام اسفند ۱۳۲۵در شهر تاکستان به دنیا آمد. از آثار این نویسنده می‌توان به «آوای تات (مجموعه اشعار به زبان تاتی تاکستان)، نهج‌البلاغه، رقص مهتاب، منظومه جای پای عبید زاکانی، داستان زد (ضرب‌المثل‌های تاتی تاکستان)، منظومه جمیله و جمال و منظومه سمک عیار» اشاره نمود.(پدرام،۱۳۹۵: ۱۴)

ما در این پژوهش تاثیر واژگان بومی بر اشعار پدرام را از سه ساحت: جغرافیایی-طبیعی، اجتماعی-فرهنگی و اقتصادی مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

۲ -مبانی نظری

زبان محلی هر قوم دربردارندهٔ عقاید، ارزش‌ها، باورها، نگرش، فرهنگ و ابعاد گوناگون زندگانی یک ملت است. یعنی با مطالعه بر آثار زبانی یک قوم می‌توان به بخش قابل توجهی از لایه‌های سطحی و عمیق فرهنگی آن قوم دست یافت. به عنوان مثال اگر در زبانی برای قسمت‌های گوناگون کشاورزی اسامی دقیق و جزئی وجود داشت بانگر اهمیت کشاورزی در بین آن قوم است. زبان تاتی برای خود گویش‌های مختلفی دارد؛ یکی از مهم‌ترین گویش‌های زبان تاتی، گویش تاتی تاکستانی است که بخش قابل توجهی از این زبان را به خود اختصاص داده است. گویش تاکستانی نیز بنا به اهمیت بخش‌های گوناگون زندگی اسامی کلی و جزئی بر پدده‌ها قرار می‌دهد. علی پدرام شاعر توانای این شهر که اشعارش مالامال جلوه‌گر فرهنگ شهر تاکستان است از این بین مستثنی نبوده و ایشان نیز از این زبان تاثیر پذیرفته و در اشعارش نمود یافته است. ما در این پژوهش برآنیم تا تاثیر گویش تاکستانی زبان تاتی را در اشعار این شاعر توانمند شهرستان تاکستان مورد تحلیل و بررسی قرار دهیم.

۳ -پیشینه تحقیق

در زمینه بررسی تأثیر زبان بر اشعار علی پدرام شاعر تات زبان تاکستان، تاکنون پژوهشی صورت نگرفته است و با توجه به خلأ مطالعاتی در خصوص این موضوع، پژوهشگران ترغیب گردیدند تا در زمینه یاد شده به یک تحقیق علمی بپردازند.

۴ -روش گردآوری داده‌ها و هدف پژوهش

در این پژوهش که به بررسی تأثیر رسوم محلی تاکستان بر اشعار علی پدرام شاعر تات زبان تاکستان پرداخته و از روشِ توصیفی- تحلیلی استفاده شده است. داده‌ها از کتاب سلوم ای پیر، رقص مهتاب و ته آبادابی سیادن اثر علی پدرام شاعر تات زبان تاکستان ثبت شده‌اند. هدف از پژوهش بررسی تأثیر رسوم محلی بر اشعار علی پدرام شاعر تات زبان تاکستان است.

۵-تحلیل داده‌ها

۵-۱-طبیعی-جغرافیایی:

یکی از مواردی که اقلیم می‌تواند در شاعر اثر گذار باشد واژگان بومی است، یعنی شاعر افکار و عقاید خود را در قالب واژگان بومی اقلیم خود به مخاطب عرضه می‌دارد. در این‌جا ضمن معرفی این واژه‌ها به توضیح و بررسی آن‌ها جهت معرفی اقلیم زندگی‌شاعر می‌پردازیم.

۱-رزونی یا چولولونی، کرزونی یا دولونی خو(از باغ‌هایت یا دشت‌هایت یا از قطعه بندی‌هایت)(پدرام، ۲۱:۱۳۷۹)

در تاکستان برای تفکیک مناطق و مزارع خود هر یک را نامی می‌نامیدند.

رز: تاکستان, باغ‌انگور, انگور, درخت‌انگور, تاک, مو(دهخدا)

چول: صحراهای خارج از مزارع، دشت خارج از باغ‌ها(پوراملشی،غلامی،۱۳۹۱: ۱۹۵)

کرز: زمینی که به جهت سبزی کاشتن یا زراعت دیگر هموار کنند و کناره های آنرا بلند سازند(دهخدا)، زمینی که کناره‌های آن را بلند کنند تا آب در آن نشیند و در میان آن محصولی کشت کنند؛ مقیاسی در مساحت معادل ۴در۱۰ متر برابر ۴۰ متر مربع از زمین زراعی(رضا رحمانی، ۱۳۹۰: ۱۸۳)

۲-دوله: قطعه باغی که حصاری یا مرزی خاکی اطراف آن را فراگرفته و آن را از باغ یا ارضی هم‌جوار جداکرده است، جایی که برای زایمان سازند. (رضا رحمانی، ۱۳۹۰: ۱۳۱)

۳-کیوچینونه، گلبرونه (پدرام، ۱۳۷۹: ۲۱)

کیوچینه: کوچه / گلبرون: دم در : کوچه و دم در از آن نظر قابل توجه است که مردم تاکستان به دلیل خویشاوندی‌ها و آشنایی با یک‌دیگر ارتباطات صمیمی زیادی داشتند. اغلب زنان وقتی برای امور خود بیرون می‌آمدند علاوه بر احوال پرسی، اخبار جدید را هم بین خود رد و بدل می‌کردند.

۴-موندو پر یخ وه همیشه(پدرام، ۱۳۷۹: ۲۱)

موندو: رودخانه

۵-دیه قزقن فصل کاروه(پدرام، ۱۳۷۹: ۴۸)

قزقن: هنگامه، زمون و موقع

۶-قاچیرونی لرزه لرزون...خوروشونی لویاسونی...چقدر رزه کشکلک وه/قمری، بلبل، بودبودک وه(پدرام، ۱۳۷۹: ۵۰)

قاچیره: بلدرچین/ خروش:خرگوش/ لویاس:روباه/ کشکلک: زاغی/ بودبودک:بلبل و شانه پسر، هزار دستان

۷-چشمشون ای دم دیمه‌مه/ای هرم دیمه‌راز مبست/یاوا که مومه ملایم/واشون مدا خوینه‌گندم(پدرام،۱۳۷۹: ۵۵)

ای هُرُم: گاهی، قید زمان/ مه: بادی که از شمال می‌وزد/ راز: بادی که از جنوب می‌وزد/یاوا: باد/ واشون مدا: باد می‌دادند(برای جدا کردن گندم از کاه با شانه گندم را به باد می‌دادند، گندم چون سنگین بود زمین می‌آمد و کاه چون سبک بود کنار می‌رفت.)

۸-چاردهم سنبله ما/مواچون انگوره چین ما(پدرام، ۱۳۷۹: ۵۸)
درگویش تاتی تاکستان چهار برج فلکی آمده و کاربرد داشته است: /sönbölə/ سُونبُوله (اوایل شهریور و اواخر پاییز)، عقربه ماه (آبان ماه)، قرصه ماه (آذر ماه)، آفتاود (اسفندماه). «برج‌های دوازده‌گانه فلکی در فارسی به ترتیب عبارتند از: حَمَل، ثَور، جَوزا، سَرَطان، اَسَد، سُنبُله، میزان، عَقرب، قَوس، جَدی، دَلو، حوت»

۹-چوما دنیا ارو گردستی جنگل/لویاسش خیلی یه شیرش زیاده(پدرام، ۱۳۷۹: ۹۳)
۱۰-اموره ورگ آخوتی پسختومامون آوره مارون(پدرام، ۱۳۷۹: ۱۰۴)
لویاس: روباه؛ در گویش تاتی تاکستان اسامی برخی حیوانات(به ویژه حیوانات محلی منطقه) متفاوت است که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:
ورگ: گرگ/ چروا: گوسفند/ قاچیره: بلدرچین/ قالاچه: کلاغ/ کشکلک: زاغی/اسبه: سگ/ خرست: خروس/کرکه: مرغ/ کبسو: لاک پشت/ چاقاله: شغال/ خدنگ:جوجه تیغی/ موریکه:مورچه/ مورقلمو: بلوقلمو/ خرکلاش:سوسمار/دنقوز: گراز/ فریکه: جوجه بزرگ/ چیلیه: جوجه/ کچلیس:قورباغه/ زرمنگل: حیوانی وحشی شبیه سنجاب، راسو /

۱۱-ا عمرمه نیویندیمه ای بیینه وشن وارون(پدرام، ۱۳۷۹: ۹۸)
وشن: باد و غبار(این واژه به همراه باران کار می‌رود= وشن وارون: باد و غبار همراه باران)

۱۲-مندری ابرون ایبده آمپریجنده قالبارون(پدرام، ۱۳۷۹: ۹۸)
آپریتن(آمپریجنده: می‌بیزند): عمل غربال کردن و بیختن/ قالبار: غربال

۱۳-سه هشت و سی پنج قونوش شولکه ویماش ببه(پدرام، ۱۳۷۹: ۹۸)
سه هشت: در گویش تاتی تاکستان برای بیان بیست و چهار روز بعد عید نوروز از حاصل ضرب سه و هشت استفاده می‌شود؛ و مرسوم است که در این موقع سرما سردرختی‌ها را می‌زند
سی‌پنج: سی و پنج روز بعد از عید.
قونوش: بارانهای موسمی بهاری همراه با رعد وبرق(این واژه برای بیان کارهای عادی‌ای که در محقق شدنشان به مشکلات پی در پی بر بخورد استعمال می‌شود.)
در گویش تاتی تاکستان برای بیان میوه‌های بومی منطقه کلماتی متفاوت با فارسی به کاربرده می‌شود:
شولک: زردآلو/ ویمه: بادام/ انجیله: انجیر/ اسیوه: سیب/ آشتالوه: هلو/ کالیک: کمبوزه(رحله کال میوه‌هایی مثل طالبی، گرمگ و خربزه را می‌گویند که مزه‌ای شبیه خیار و ظاهری گرد و کروی دارد)/ ویمه: گردو/ اریمیه: گلابی/ الوچه: گوجه سبز/ هندونه: هندوانه
۱۴-مهه وا گورگور مدمه ای خدا شو آنگنه(پدرام، ۱۳۷۹: ۹۸)

گورگور: به شدت(قید حالت)/ در روزهای ۲۴، ۳۵، ۴۵ بعد از عید نوروز چنانچه باد باشد و در شب‌های غیر ابری بیفتد خطر سرمازدگی برای باغ‌های انگور وجود دارد.

۱۵-جز دو دونه شیشال نیه امیدشون رزه دارون(پدرام، ۱۳۷۹: ۹۸)
شیشال: شاخه‌های تازهٔ درخت در فصل بهار

۱۶-امون جی واهار دسه مولمه بشدیشه کارون(پدرام، ۱۳۷۹: ۹۸)
مولمه: بلا تکلیف/ واهار: بهار

۱۷-کاربارش ارو سازه، وویاش الحق که مودالا(پدرام، ۱۳۷۹: ۱۰۱)
مودال: آب کشاورزی را بین صاحبان نسق زراعی تقسیم و نوبت می‌کردند، ولی در روزهای تعطیل مذهبی مثل عاشورا و... بر سر آب نمی‌رفتند و هر کسی می‌توانست از هر کجا که می‌خواهد آب بگیرد این قانون و قرداد را «مودال» می‌گفتند.

۱۸-دولون مونه وروشه ولون جلوه عالیه(پدرام، ۱۳۷۹: ۱۱۱)
وروشه:گلی است بهاره با گل‌برگ‌های شیپوری به هم پیوسته و ریشه‌ای عده‌ای که برای تفنن هم ریشه و هم گل‌برگ آن را می‌خورند و در گذشته آن را با شگون می‌دانستند و دستهٔ آن را به منظور جلوگیری از چشم‌زخم به بازوی کودکان می‌بستند.
در تاکستان برخی گل‌هایی که در این منطقه می‌رویدند اسامی محلی گرفته‌اند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.
ختمیه وله: گل ختمی/ دارزقله: گل دراز: گل چسبی بنفش/وروشه: گل وحشی محلی

۱۹-گای جالیزون وارینا پیشونی قارق میره(پدرام، ۱۳۷۹: ۱۲۵)
قارق: نهر نهر

۵-۲-فرهنگی-اجتماعی:

در این بخش به معرفی واژگان بومی-محلی که دارای جنبهٔ فرهنگی بوده و شاعر از آن‌ها در سروده‌هایش بهره برده می‌پردازیم.
۱-شیرینی شون آندا گوشاسپ/ویمه، عوز، ممیجه، دوشا(پدرام، ۱۳۷۹: ۳۰)
گوشاسپ: «تحفه‌ای که از اماکن مذهبی یا مراسم جشن برای گشایش کار آورند، هدیه، چشم‌روشنی»(رضا رحمانی، ۱۳۹۰: ۱۹۶) ویمه:بادام/ عوز: گردو/ممیجه: کشمش/ دوشا: شیرهٔ انگور

۲-پیه مایون شونارو کوری شون موخا زن شو(پدرام، ۱۳۷۹: ۳۴)
شونارو: شبانه روز/ زن‌ِشو: زن و شوهر/کوری:سختی، مشقت

۳-رچ به رچ زینیه مردک/میشینده عیدی مبارک(پدرام، ۱۳۷۹: ۴۰)
رچ: ردیف به ردیف، پشت سر هم

۴-کی لاویه اوسیننده/دسه رس سرخه لاویه/دسه رس جور ایسبیه(پدرام، ۱۳۷۹: ۴۴)
لاویه: مردم تاکستان جهت زیبا سازی منزل روی (اندوگیل) گل‌آبه‌ای از خاک سفید و سرخ درست می‌کردند قسمت پایین را به دلیل تماس زیاد به رنگ آبی یا قرمز درمی‌آوردند و قسمت بالا را که از دسترس خارج بود سفید می‌کردند.

۵-آ کلنترون آکینده؟(پدرام، ۱۳۷۹: ۵۶)
کلنتر: در تاکستان به زنان کدبانو و با سلیقه اصطلاح «کلنتر» به کار می‌رود.

۶-قط فت را جی شویون(پدرام، ۱۳۷۹: ۶۸)
قط فت: عقد قرارداد ازدواج از جمله تعیین مهریه و شیربها و دیگر شرایط لازم

۷-هم زرین کیسی ببردن(پدرام، ۱۳۷۹: ۷۰)
زرین کیسی: دعوت زنان فامیل و آشنا توسط دختران و زنان جوان جهت انجام مراسم زنانه عروسی نظیر پختن نان، لباس بردن و غیره

۸-دروازی ترخا خیلیه لاویه خور اومنگوره(پدرام، ۱۳۷۹: ۹۴)
ترخا: ترک بزرگ دیوار
۹-لاچین مونه لالویون سر ندیر دیچینمه(پدرام، ۱۳۷۹: ۹۴)
لاچین: درگاهی/ لالو: رخت‌خواب
برخی از ظروف مکان داخل خانه در گویش تاتی تاکستان: دروازه: دربزرگ خانه/ بر: در اتاق‌ها/ بن: بام / پرچین: که چپر و کپر هم نامیده شده، سازه دیوارمانندی است که از شاخ و برگ و خار گیاهان برای محصور کردن منطقه‌ای می‌سازند. / جرز:دیوار بزرگ بین اتاق‌ها/ اُربُن: طبقه دوم/ گرمو: حمام/ کیه:خانه/ تنشکه: یک قسمت از چهار قسمت کرسی /دالون: دالان/ دلاو: طاقچه/ تاییه: تلی از علف ، خرمن علف که برای سوخت یا جز آن انبار کنند./تنستون: تنورستان، محل پخت نان

۱۰-بشم چاله اسبیورین ای تیکه نون آلتینمه(پدرام، ۱۳۷۹: ۹۵)
چاله: تلفظ محلی شهر شال/ اسبیورین: تلفظ محلی شهر اسفرورین/آلتینمه: پیدا کنم(گویش اسفرورینی)

۱۱-وارون ده کی میرویجدنه سیادنه خمسی زارون(پدرام، ۱۳۷۹: ۹۸)
خمسی زارون: استان زنجان را در گویش محلی «خمسه» و اهالی آن را «خمسیج» گویند. خمسه مخفف ولایات خمسه در جنوب آذربایخان و غرب قزوین کرسی آن زنجان و از شهرهای معروفش سلطانیه پنج بلوک عمده‌ای که این ناحیه به مناسبت آن‌ها خمسه خوانده شده است عبارت بودند از ابهر رود ، زنجانرود ، ایجرود، سجاس رود، درحالیکه همگی جزء استان زنجان هستند.

۱۲-جا قدیمنه کولون را هامونا صد باریکلا(پدرام، ۱۳۷۹: ۱۰۱)

کولون: ج کوله: نان‌هایی که به واسطهٔ تاخیر در بیرون آوردن سوخته می‌شدند.

۱۳--آردونم پاک آپریت گرمویجوم مخه داویت(پدرام، ۱۳۷۹: ۱۰۳)
آپریت: عمل الک کردن، بیختن/ گرمویج: وسیلهٔ الک/ مخ: میخ/ مخه داویت: به میخ آویخت. در قدیم برای اینکه اشیاء کم‌تر آسیب ببینند یا در طاقچه قرار می‌دادند یا با میخ به دیوار می‌آویختند.

۱۴--ولی شما خو چه پنهون آما ای غاز ندروم(پدرام، ۱۳۷۹: ۱۰۶)
غاز: ۱-در گویش تاتی تاکستان به گاز غاز گویند در اینجا منظور یک لقمه؛ ۲- کوچک‌ترین واحد پول ایران در زمان قاجاریه معادل یک دهم شاهی

۱۵-ارو صابا آنیشینم سرا را بربنمه(پدرام، ۱۳۷۹: ۱۰۶)
ارو: امروز/ صابا: فردا/ سرا: پس فردا
در تاتی تاکستان برای بیان زمان روزانه این واژه ها به کار می‌روند: پسون پریره:چهار روز پیش/ پس پریره: سه روز پیش/ پریره: دو روز پیش/ ایره: دیروز، یک روز پیش/ ارو: امروز/ صابا: فردا، یک روز بعد/ سرا: دو روز بعد/ پسرا: سه روز بعد/ پسین پسرا: چهار روز بعد یا برای بیان سال: پیراره: دو سال پیش/پاره: سال پیش/ امساله: امسال

۱۶-که راستی راستی جاوه نرخ حده آشمشاوی(پدرام، ۱۳۷۹: ۱۰۷)
آشمشاوی: از حد گذشتن، سر ریز شدن

۱۷-گای مشم خنداق‌سر گای جادی‌سر گای دویالورا/گای مشم شررا طرف پامبه گای‌ده اک‌رارا(پدرام،۱۳۷۹:۱۰۸)
محله‌های تاکستان قدیم از غرب به شرق عبارت‌اند از: قراباغارا(راه قره باغ)/ خنداق‌سر(سر خندق)/ آسیارا(راه آسیاب)/ اکرا(راه اک)/ پروین قلعه یا خله کوه یا سرتپه/دره‌مله(محلهٔ دره)/ خرام‌باده‌را(راه خرم آباد)/دویاررا(راه دیال‌آباد)/شررا(راه شهر)/قلی پرون(جلوی قلعه)

۱۸-سرما فتراته‌دره پاک دلونه هول ولایه(پدرام، ۱۳۷۹: ۱۰۹)
فتراته‌دره: بیداد می‌کند
۱۹-ای وای کمرم، خسته یونم،لینگه بالم،پام/مورمور مزنه نقطه به نقطه همه لکام(پدرام، ۱۳۷۹: ۱۱۲)
در تاکستان برخی اعضاء بدنی که بیرونی بوده و پرکاربردند اسامی محلی گرفته‌اند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم: مِو: مو/ کلار:قرنیه چشم / چوشم: چشم/ داماغ: دماغ/ گیجیگا: گیجگاه/ بال: دست/ارشینیه: آرنج/ قور: قوزک/آنگوشته: انگشت/ اشکم: شکم/ زونم: زانو/ چلینه: نام انگشت آخر/گَل: گلو/ قِلفت: گلو
۲۰-دس لخشه کتی زونمونم گیر ندرنده(پدرام، ۱۳۷۹: ۱۱۲)
لخشه کتی: رعشه افتادن

۲۱-خاله فر لوبیا گردستی سه چارش ای قرون/ جی رون نخویه سر بله منازه خاله فر(پدرام، ۱۳۷۹: ۱۱۳)

سه چار: سه و چهار منظور اینجا تعداد کم/ ای قرون: هر قران یک ریال/ نخویه: نخود/ بَلّه: دیزی

۲۲-از ده قابا ندرم هاوا ایازه خاله فر(پدرام، ۱۳۷۹: ۱۱۳)
۲۳-ایش ماجه پله عومی، پله خالو، پله ذومایه(پدرام، ۱۳۷۹: ۱۱۹)
ایاز:سرد/ نسبت‌های خانوادگی در تاکستان: پیه: پدر/ مایه: مادر/ برا:برادر/ خاکه: خواهر/ بابا: پدربزرگ/ ماما: مادربزرگ/ عومی: عمو/ خالو: داعی/ خاله: خاله/ بیبیه: عمه/ زوما:داماد/ خِسِروه:پدر شوهر/ خُسِرگه: مادر شوهر/ ویسیته: خواهر شوهر/ هیور: برادر شوهر/ زن‌برا: برادرزن/ زن‌خاکه: خواهر زن/وِیه: عروس/ زوما:داماد/برارزنه: زن داداش/ عومی زنه: زن عمو/ خال زنه: زن دایی/عومه فر: پسرعمو/ عومه تته: دختر عمو/ خالیه فر: پسرداعی/ خالیه تته: دختر خاله/ بیبیه فر: پسرعمه/ بیبیه تته: دختر عمه/ خاله فر: پسرخاله/ خاله تت: دخترخاله/ فره: پسر/ تیتیه، تته: دختر

۲۴-خاله فر سنگیناوه آلونه رسمونش اوچیند(پدرام، ۱۳۷۹: ۱۱۴)
آلونه: تجملات و تشریفات زاید

۲۵-خاله فر تازه چلینه بیشی سیسمونی بومی(پدرام، ۱۳۷۹: ۱۱۴)
چلینه: لباس و وسایل بسیار ساده خواب که برای اولین کودک عروس از طرف مادرش تهیه می‌شد.
۲۶-همه جی دنیا پرستون وابرازه خاله فر(پدرام، ۱۳۷۹: ۱۱۴)
وابرازه: برازنده

۲۷-آکی خیلی داماغش چاقه دکونداره ماشالا(پدرام، ۱۳۷۹: ۱۱۶)
داماغش چاقه: دماغش چاق است: سرحال بودن

۲۸-چوما گل به شکره هی ماجیه فل آدی یالا(پدرام، ۱۳۷۹: ۱۱۸)
شکر: شکر در اینجا منظور همسر / فل: پول

۲۹-چست را پینیه،نیم تخت را بلغار منگرده(پدرام، ۱۳۷۹: ۱۱۸)
بلغار:لاستیک

۳۰-ایش گسنه تشنه کنجه کتی اوله کولیه/قرقر مگرده دوریشه چونقاره مندرین(پدرام، ۱۳۷۹: ۱۲۰)
اوله کولیه: چمباله، کسی که اوضاع و احوالش مساعد نباشد./چونقاره:پروار

۳۱-جا سرد و گرده پیمونه تاغاره مندرین(پدرام، ۱۳۷۹: ۱۲۱)
تاغاره:تغار؛ ظرف سفالی نسبتاً بزرگی بوده است که در آن مایعاتی مانند آب و ماست یا غلاتی مانند گندم و جو می‌ریختن، از آن برای سابیدن کشک نیز استفاده می‌کردند.

۳۲-اشتر بری لوشیش داویتی تله زقویه(پدرام، ۱۳۷۹: ۱۲۱)
تله زقویه: زقوم تلخ، زَقّوم درختی در جهنم که طعم بسیار بد و رایحه‌ای عذاب‌آور دارد. قرآن آن را وسیله عذاب گناهکاران دانسته است. قرآن، میوه و شکوفهٔ زقوم را به سرهای شیاطین تشبیه کرده است.

۳۳-وقتی نویشه پیته مارون بگردوی(پدرام، ۱۳۷۹: ۱۲۸)
پیته مارون: ماتم بوتیمارانه، بوتیمار از جمله مرغان افسانه‌ای است که به بخیلی معروف است. بوتیمار به معنای صاحب غم‌خواری است.

۳۴-یونمه گرشکنایه، که سرنتاپام یوشایه(پدرام، ۱۳۷۹: ۱۳۲)
گرشکنا: شعله‌ور/ در فرهنگ تاکستان برخی بیماری‌ها اتفاق می‌افتد که عبارت‌اند از:یوشا:تب / سانجو:پیچش شکم، شکم درد / دل درد:درد دل و گاهی هم درد شکم هم شامل می‌شود / ساتلجم:سرما خوردگی شدید، دردی که بر اثر سرما در بدن ایجاد می‌شود. /خرستک:خروسک، گرفتگی صدا و ناراحتی گلو/ قولنج: /ناف بکتن: کسی که به واسطهٔ کارسنگین یا فشارآوردن به بدن یا برداشتن چیز سنگین شکمش درد بگیرد./قاروق:کسی که چیزی گلویش گیر کرده باشد./ دیلچک بکتن:افتادن زبان کوچک که معمولا از نشانه‌های گلودرد و سرماخوردگی است/ واجه وزستن: کمردردی که بر اثر کشیدن یا برداشتن یا حمل کردن چیز سنگین اتفاق افتد.

۵-۳-اقتصادی:

در این بخش به معرفی واژگان بومی-محلی که دارای جنبهٔ اقتصادی بوده و معمولا در زمرهٔ ابزار کشاورزی و دامداری قرار می‌گرفته‌اند و شاعر از آن‌ها در سروده‌هایش بهره برده می‌پردازیم.

۱-ولتمون مبه رزون/مچردنستمون جانا/بعضی موقع تا شواذون(پدرام، ۱۳۷۹: ۲۱)
به دلیل اینکه دامداری و دام‌پروری یکی از مشاغل مهم تاکستان بوده از این رو این مردم گوسفندان را بنا به نوع و سن تقسیم می‌کردند:
میشه:گوسفند ماده/ وره: بچه گوسفند در سال اول/ خاله‌وره:بچه گوسفند ماه اول و دوم/ توخولی:بچه گوسفند دوساله/ قُچ:برهٔ سه ساله/ اوگج: گوسفند بعد از قوچ/ نوزمون:گوسفندی که از اوگج بزرگ‌تر است./ آزمون:گوسفند بعد مرحلهٔ نوزمون/ دیزمون:آخرین مرحلهٔ گوسفند نر/ بزه:بز ماده/ بزغاله:بچهٔ بز تا پنج ماه/ تکه:بز نر دوساله/ دگه دگه: بز نر سه سال به بالا
زمان و وقت از دیر باز همیشه مورد توجه بوده و از این‌که وسیلهٔ ساعت در دسترس نبود مردم زمان را با توجه به موقعیت خورشید در آسمان به موارد زیر تقسیم می‌کردند:
نیمه شو: نصف شب/ جاسر:قبل از فجر، سحر/صبِ اذون: هنگام فجر/ صبه استاره: ستاره سحری/ ایسبینیه: سپیده/افتاب برومین:طلوع/ صب:صبح /ناشتای: چاشت، بین صبح و اذان ظهر تقریبا ساعت ۱۰/ نومَرِج:ظهر/ افتاکوشین(افتشین):عصر/ کارون کش: گرگ و میش/ شواذون: غروب/ شو:شب

۲-چالخاش مزند یا خومبه/کریش برمو قومبه قومبه(پدرام، ۱۳۷۹: ۳۶)
کرکه لیله مونه کرخا/پله خومبه مونه دوشا/بستوه مونه پنیر وه/اشکمبی ده قورمه موبا/لاکه مونه لاواشه نون (پدرام، ۱۳۷۹: ۳۶)
مردم در گذشته جهت نگهداری مواد از ظروف مختلف استفاده می‌کردند از جمله: چالخاش: چالخونه:مشکی از جنس پوست گوسفند که توسط آن کره یا روغن بدست آورند./ بستوِ:ظرف سفالی جهت نگهداری شیره و سرکه و پنیر /خمبِ: خمره، بزرگ‌تر از بستو با کارکرد مشابه /کندوله: ظرف مکانی است که جهت نگهداری گندم استفاده می‌گردد، معادل سیلو های خانگی /کِزوِه:ظرف سفالی جهت نگهداری آب/تیلیکه: کوزهٔ کوچک/ سیونیهِ:ظرفی که خمیر را داخل آن می‌گذاشتند تا مخمر شود/قَوِه-دان: ظرفی فلزی جهت نگهداری و حمل آب/دوول: دلو آب جهت بیرون کشیدن آب/ قَزون: دیگ جهت پخت و پز/ بایده: کاسه/اشکمبه: سیرابی گوسفند که جهت نگهداری گوشت قورمه استفاده می‌شد/لاک: محل نگهداری نان/سلکه بله: دیزی سفالی جهت پخت آبگوشت/خیک: پوست گوسفند جهت نگه‌داری پنیر شور

۳-بکتیمه بونه بونون/فریکه پیه گوردموم(پدرام، ۱۳۷۹: ۳۸)
بونه بونون: پشت‌بام: به دلیل چسبیده بودن خانه‌ها به هم بام‌ها به هم راه داشتند و این یکی از موارد ارتباط با هم‌دیگر بود به ویژه برای بانوان
فریکه: بزرگ‌تر از جوجه(چیلیه) و کوچک‌تر از مرغ(کرکه)

۴-مردکون میوه بیربین/زنون را ده میوه اوچین(پدرام، ۱۳۷۹: ۴۸)
در فصل بهار کشاورزان برای افزایش محصول دست به هرس باغ می‌کردند که به آن «میوه بیربین: بریدن میو» می‌گفتند که این‌کار توسط مردان انجام می‌گردید و از آن‌جایی که بانوان دوشادوش مردانشان کار می‌کردند عمل جمع کردن اضافه‌های قسمت هرس شده را بانوان انجام می‌داند که از آن برای سوخت استفاده می‌کردند.

۵-یوگندم مومه فراون/غلیشون می‌چیند تابستون/رچ به رچ بارنجین بی/گرداشون مگه قوجاقون/پیوم کتیلش خور مبست/ازده کتیلم مکشست (پدرام، ۱۳۷۹: ۵۲)
غله‌چین پی وه یونبار/یوین آکوندن جنجله‌کار/آما جنجلمون اومنیشت/سیکه وه چوما کاربار/جنجل آرشینه ماشین وه/ چوما شنگ راشین وه(پدرام، ۱۳۷۹: ۵۵)
۶-خویناشون پخت واز مبست/شینیاشون براز مبست (پدرام، ۱۳۷۹: ۵۵)
یوگندم: گندم و جو/ رچ به رچ: ردیف به ردیف
قوجاقون:خرمنگاه
بارنجین: وسیلهٔ چوبی دو شاخه به طول تقریبی یک متر که با آن دسته‌های گندم را از زمین بر می‌داشتند
کتیل: چوب چهارپاره‌ای حدود یک متر و نیم که دو به دو با هم ثابت بوده با یک محور مشترک به صورت متحرک به هم متصل بودند و با دو طناب بزرگ و ۴ چنبر و بزرگ چندین دسته گندم را بر آن بسته وسیلهٔ الاغ یا استر به خرمنگاه حمل می‌کنند.
جنجل: خرمن‌کوب: وسیله‌ای چوبی با دو چرخ دندانه‌دار و جایگاه مخصوص نشستن که مردی برآن می‌نشست و توسط دو گاو نر بر روی گندم پهن شده دور خرمن کشیده می‌شد تا آن را بکوبد./اوجار: وسیلهٔ شخم زنی با چهارپایان که یک دسته بلند

حدود ۲/۵ متر داشت و دستگیره‌ای برای هدایت و با نوکی آهنی که کارش شکافتن زمین بود. و انتهایش به «گیسون: گاوآهن»وصل می‌شد؛ خویش چوبی / هلهلک: میخ چوبی که خاموت را به گاوآهن می‌بندد./خاموت: وسیبله‌ای که به گردن گاو می‌بندند تا گاوآهن را بدان وصل کنند. /کرنتی: وسیله‌ای برای درو کردن یونجه و علف/ شینیه: وسیله‌ای کشاورزی به شکل چنگال برای جداسازی کاه و دانه و برای جابه‌جایی علوفه/ اسپارک: تکیه‌گاه پا در بیل از جنس چوب برای بیل زدن باغ/ غله‌چین: چیدن غله و زمان درو آن، لازم به ذکر است که فردی که غله را می‌چیند غله‌چین و به زمانی که غله برداشت می‌شود غله‌چین گویند. یوآمبار: انبار جو/ آرشینه ماشین: /خویه: پارو/ کلگیر: شاخه‌ای از درخت که به شکل حرف«Y» انگلسی است و به جهت بالا نگه داشتن بوته برای بیل زدن استفاده می‌شود./ براز: پوستی از صورت گاو بود که برای محکم کردن شانه روی اتصال بین سر و دست می‌بستند.

۷-گندمشون جویامیه/سمرشون ده پامیه/آمبارونه کندولونه/هر دونشون یاگامیه/یوینار کارکه سرمومه/تازه، زنون کار بر مومه(پدرام، ۱۳۷۹: ۵۵)
سُمر: کاه(البته کُل هم می‌گفتند و از آن در کُلجیه: لباس‌هایی که از کاه وپشم تهیه شود؛ کُلشه: پوشال، کاه)، آمبارون: انبارها/ کندوله: محل ذخیره سازی گندم در خانه‌ها ظرف مکانی در خانه به جهت انبار گندم و حفظ آن

۸-تنه ده کغاذ وارینا/برشون مو لاواشه نون(پدرام، ۱۳۷۹: ۵۶)
تن: تنور، در گذشته در هر خانه محلی جهت طبخ نان و غذا وجود داشت که به آن « تنستون: تنورستان» وجود داشت که در آن تنوری برای پخت نان و تنوری جهت پخت غذا تعبیه می‌شد.
لاواشه نون: نان لواش: معمولا نان‌های پخت خانگی از نوع لواش بوده البته در کنار آن فراورده‌های دیگر نانی نیز تهیه می‌شد.

۹-پوتونشون دوره میه/سبتاشون پوره میه/چالکه بکشون مبرچون/بارگاشون خوره میه/چالکه بکشه که ویه؟/یا جونزنه یا تی تیه(پدرام، ۱۳۷۹: ۶۰)
پوته: بوتهٔ انگور / سبتاشون: سبدهایشان، هنگام چیدن انگور، انگورها را داخل سبد می‌ریختند. در گذشته جنس سبدها از ساغه گندم بود ولی بعدها از سبدهای پلاستیکی استفاده می‌شود./چالکه بکشون: کسانی که سبدها را به بارگاه جهت «خوره یردن: پهن کردن زیر نور خورشید» حمل می‌کردند./ جون‌زنه: زن جوان/ تیتیه: دختر

۱۰-پله پله قمبارون مون/سایه خشک ده ماویچون/انگاشون مبست فراوون(پدرام، ۱۳۷۹: ۶۲)
قمباره:ته چالکی را سوراخ می‌کردند و وارونه روی چالکی دیگر می‌گذاشتند، با گل به هم می‌چسباندند و برای نگه‌داری سبزه و کشمش مرغوب به کار می‌رفت.
سایه خشک:
کشمش سایه خشک یک تولید و محصول خانگی است و مردم بهترین و با کیفیت ترین انگور خود را برای تولید کشمش سایه خشک اختصاص می دهند ، انگورهای جمع آوری شده را عموما در نزدیکی سقف اتاقهای منازل بر روی طناب آویزان می نمایند تا به مرور زمان خشک شده و به کشمشی به رنگ متمایل به سبز تبدیل شود . مسلما در این روش به دلیل استفاده نکردن از مواد افزودنی که باعث سرعت بخشیدن به روند خشک شدن انگور می شود ، تولید کشمش به زمان بسیار زیادی حدود سه ماه یا بیشتر احتیاج دارد.

۱۱-گاوشون یو میه یو سر/بلگه بی مبچون اوجار(پدرام، ۱۳۷۹: ۶۴)
بلگه:چنگک یا قلاب فلزی که «یو:جو» را به «جنجل:خرمن‌کوب» اتصال می‌داد

۱۲-شب چرزش جوره میه...انگه انگوره خوشونه(پدرام، ۱۳۷۹: ۶۶)
شب‌چرز: تنقلات زمستانی که در شب‌نشینی‌ها می‌خورند و معمولا شامل خشکبار و انگور آونگ بود.

۶- نتیجه‌گیری

شناخت زبان و فرهنگ هر جامعه به ما کمک می‌کند تا از چگونگی زندگی افراد و روابط حاکم بر زندگی آن‌ها اطلاعات زیادی به دست آوریم. این اطلاعات ممکن است مربوط به گذشتهٔ یک جامعه بوده یعنی این‌که افراد این جامعه در گذشته چگونه در طول سال‌های متمادی با هم زندگی کرده‌اند و زبان کنونی حاصل تلاش‌ها و کوشش‌های آن‌ها بوده و این‌که آن‌ها توانسته‌اند با بهره‌گیری از این تلاش‌ها روز به روز بر بهبود شیوه‌ی زندگی جمعی خود تلاش نمایند.

در این‌جا سعی نموده‌ایم با بیان تأثیرپذیری زبان و ادبیات اهالی تاکستان از موضوعات مختلف به بیان واژه‌ها، تعبیرات، اصطلاحات و... که از بطن زندگی اثرپذیرفته‌اند و بر مردم تاکستان تاثیرات فراوان گذاشته‌اند بپردازیم. خواننده با خواندن آن با بخشی از این آداب و رسوم آشنا می‌شود و این آشنایی باعث ایجاد ارتباط صحیح با این مردم می‌گردد و در خواننده این انگیزه را به وجود می‌آورد که بیش‌تر دربارهٔ این آداب و رسوم، فرهنگ و اشعار اقوام مختلف همت گمارد. توصیه‌ی نگارندگان به علاقه‌مندان به فرهنگ و رسوم اقوام مختلف ایرانی انجام پژوهش بر روی قسمت‌های مختلف فرهنگ و عوامل تأثیرگذار بر آن است. این امر سبب شناخت ما از این اقوام و برنامه‌ریزی جهت زنده نگاه‌داشتن آن‌ها می‌شود.

فهرست منابع

رحمانی، رضا (۱۳۹۰). تاکستان شهری به قدمت تاریخ. تهران:دانشگاه آزاد اسلامی

رحمانی، رضا (۱۳۷۷). آشنایی با شهر تاریخی تاکستان(سیادن). قزوین: انتشارات عبید زاکانی.

پدرام، علی (۱۳۹۵). رقص مهتاب. قزوین: انتشارات اقاقیا.

پدرام، علی (۱۳۹۵). سلوم ای پیر. قزوین: انتشارات اقاقیا.

پدرام، علی (۱۳۷۹). ته آبادابی سیادن. تاکستان: انتشارات سال

رحمانی، بهمن(۱۳۹۰) تاریخ و فرهنگ تات در استان قزوین.تاکستان: انتشارات سال

پوراملشی، نصرالله؛ غلامی، حسین(۱۳۹۱) فرهنگ واژگان تاتی شال. تهران: رسانش